



## بررسی عنصر پیشگویی در منظومهٔ پهلوانی شهریارنامه

مرتضی مقصودی نژاد<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران.

مجید حاجی زاده<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران.

مریم غلامرضاییگی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۰

ژورنال علمی انسانی و مطالعات فرهنگی

### چکیده

باتوجه به ضرورت پژوهش در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه و با هدف شناخت بیشتر جوانب گوناگون آن‌ها، مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، مبتنی بر توصیف و تحلیل محتوا به بررسی «عنصر پیشگویی» در منظومه «شهریارنامه» سروده مختاری پرداخته‌است. در منظومه شهریارنامه تقریباً بیست‌وهفت مورد پیشگویی‌های مختلف صورت گرفته است. مهمترین این

<sup>۱</sup>.maghsud11-0@gmail.com

<sup>۲</sup>.m.hajizadeh@iauk.ac.ir

<sup>۳</sup>.beigi@iauk.ac.ir

پیشگویی‌ها، پیشگویی درباره کینه‌جویی و انتقام بهممن، پسر اسفندیار از خاندان زال است و افراد گوناگون هشت بار در بخش‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند. پیشگویی‌های شهریارنامه اغلب بر اساس خواب، احکام نجومی و با یاری سروش یا با ابزارها و اشیاء شگفتی نظیر جام انجم‌نما، آیینة حکمت و لوح زرین، توسط اخترشناسان و وزیران فرزانه به‌ویژه جاماسپ، موبدان و پهلوانان صورت می‌پذیرد. موضوع خواب دیدن و خواب‌نما شدن شخصیت‌ها به‌ویژه قهرمان داستان از محورهای اساسی در منظومه‌های حماسی است و در شهریارنامه نیز نمود فراوانی دارد. برخی از خواب‌های شهریارنامه جنبه پیشگویی دارد و برخی دیگر مبتنی بر امر و نهی و پند و اندرز است. خواب‌هایی که جنبه پیشگویی دارد در بسیاری از موارد از وقایع و حوادث و سختی‌ها گره‌گشایی می‌کند و قهرمانان و پهلوانان داستان را از بند مخمصه‌ها می‌رهاند.

**کلید واژگان:** شهریارنامه، احکام نجومی، پیشگویی، ابزار پیشگویی، خواب

## ۱- مقدمه

داستان‌ها و منظومه‌های حماسی وسیله‌ای برای اطلاع از سرگذشت هر ملت در قدیم‌ترین ایام است و «یکی از مختصات حماسه، احتوای آن بر پیشگویی و پیش‌بینی است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۵)؛ به گونه‌ای که «این امر در داستان‌های حماسی امری رایج است که هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را خالی از آن نمی‌بینیم» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۴۹). «اصولاً پیشگویی شگردی است در گره‌گشایی داستان‌های حماسی و حماسه‌پرداز و وظیفه‌اش گره‌گشایی از گرهی است که پیشینیان در اسطوره‌ها و افسانه‌ها و وقایع تاریخی زده‌اند» (سرایی، ۱۳۶۸: ۵۴۰). منظومه پهلوانی شهریارنامه، این ویژگی برجسته را دارد و پیشگویی‌های متعددی که در بخش‌های مختلف این داستان حماسی صورت گرفته است، می‌تواند شگردی باشد که سراینده در گره‌گشایی از راز و رمزهای این داستان به‌خوبی از آن بهره برده است. از آنجاکه «حماسه از آمیزش در جهان واقعیت به پیدایی آمده، روندهای فراواقعیت به روندی در برابر جریان‌های عقلانی تبدیل شده است؛ از این روی، در جهان فراواقعیت با ناشناخته‌هایی چون خدا، اهریمن، سپهر، ستارگان و سرانجام سرنوشت روبه‌رو

می‌شویم که رهبری این روندها را بر عهده دارند» (همان: ۵۴۱). انسان‌ها از دیرباز تاکنون به سپهر و ستارگان و سیارگان توجه زیاد داشته و آن‌ها را از شگفتی‌های پر رمز و راز آفرینش می‌دانستند. به عقیده آن‌ها اجرام آسمانی در زندگی انسان تأثیر فوق‌العاده داشته و به همین دلیل به اخترشناسی و علم احکام نجوم و پیشگویی روی آوردند تا براساس این دانش «کارهای خود را بدانند و عاقبت کار خویش را دریابند و پیشگویی یکی از مسائلی است که با علم احکام نجوم پیوند دارد؛ درحقیقت، پیشگویی غایت احکام نجوم و اخترشناسی است» (مالمیر، ۱۳۹۰: ۸۴). بنابراین موبدان و ستاره‌شماران از برجسته‌ترین پیشگویان داستان‌های حماسی هستند که نقش مهمی را ایفا می‌کنند. موبدان قبل از اسلام از نفوذ و قدرت بر خوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که «خسرو پرویز یک بخش از چهار بخش شبانه‌روزی خود را بر استماع قول موبدان اختصاص می‌داده است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۰). ستاره‌شماران و اخترشناسان نیز در داستان‌های حماسی از جمله پیشگویانی هستند که نقش مؤثر و برجسته‌ای دارند. در آثار حماسی بهره‌گیری از سخن اخترشناسان یکی از شگردهای پرداخت حماسه است و همواره از اهمیت و ارزش برخوردار بوده است. پیشگویی اخترشناسان دارای چنان اهمیتی بوده که دربار پادشاهان ایران زمین را از حضور آنان خالی نمی‌بینیم و در دربار همه شاهان ایرانی افرادی به این کار گمارده شده بودند و از میان انواع پیشگویی در داستان‌های حماسی پیشگویی اخترشناسان از طریق احکام نجومی، همواره از دقت بیشتری برخوردار است.

پیشگویی و دخالت نیروهای متافیزیکی از بن‌مایه‌های اصلی در منظومه‌های حماسی است و در حماسه‌های ایرانی به صورت راز و نیاز قهرمان با خدا و سخن گفتن با سپهر و چرخ و در پی آن خواب دیدن قهرمان فره‌مند و الهام شدن حقایق به او از طریق پیک‌های ایزدی و سروش و گاه پیشگویی توسط منجمان، موبدان، پهلوانان و سایر ابزارهای پیشگویی درآمده است. یکی از موضوعات مهمی که باید در پیشگویی به آن توجه داشته باشیم، این است که پیشگویان اغلب افرادی حکیم و خردمند و دانا و آینده‌نگر بودند نه غیب‌گو و نیز با قدرت

خرد و دانش احکام نجومی و تجربه و بینش خود و با کمک ابزارهای مختلف پی به اتفاقات آینده می‌بردند و آن‌ها را پیشگویی می‌کردند؛ زیرا «مطابق قرآن کریم فقط خداوند از غیب آگاه است و پیشگویی در مفهوم غیب‌دانی برای آدمی ممکن نیست و امکان غیب‌گویی از سوی پیامبر و ائمه فقط در مواردی ممکن است که خداوند آگاهی آن را ببخشد؛ چنین مواردی حتماً در حوزه‌ای است که حکمت خداوند ایجاب کند» (مالمیر، ۱۳۹۰: ۸۴).

در این پژوهش قصد داریم عنصر پیشگویی را که از ویژگی‌های مهم منظومه‌های حماسی است، در منظومه پهلوانی و پر راز و رمز شهریارنامه بررسی کنیم و به شیوه توصیفی-تحلیلی برخی از مهم‌ترین پیشگویی‌های موجود در آن را بیابیم و بکاویم. روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف و تحلیل است و متن مبنای پژوهش ما شهریارنامه «مختاری» شاعر ناشناس دوره صفوی، تصحیح رضا غفوری است. ضمناً با توجه به اینکه در شهریارنامه پیشگویی‌های فراوان وجود دارد، برای جلوگیری از تفصیل کلام، به پیشگویی‌های مهم اشاره شده است.

## ۲- پیشینه پژوهش و اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه ادبیات حماسی حتی در سطح جهانی صرفاً پیرامون شاهنامه فردوسی بوده، بررسی منظومه‌های حماسی پس از آن مغفول واقع شده است و در این زمینه شدیداً خلأ تحقیقاتی احساس می‌شود. «یکی از ضعف‌های نمایان مطالعات ایرانی در حوزه ادب حماسی حتی در سطح جهانی آن، توجه تقریباً صرف به شاهنامه فردوسی و غفلت از منظومه‌های پهلوانی پس از آن است و بهترین گواه این دعوی هم اینکه در برابر حدود شش هزار کتاب و مقاله درباره فردوسی و شاهنامه (به استناد کتاب‌شناسی فردوسی، تالیف ایرج افشار) شمار مقالات و آثاری که به منظومه‌های پهلوانی پس از آن

پرداخته‌اند، حتی با احتساب اشارات گه‌گاهی در میان بعضی از کتاب‌ها و مباحث مربوط به شاهنامه نهایتاً بیش از چند ده عنوان نیست» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱). تا آنجاکه بررسی شد و نگارنده اطلاع دارد تاکنون پژوهش مفصل و جامعی درباره پیشگویی در حماسه‌های پهلوانی پس از شاهنامه انجام نگرفته و در این زمینه اثر مستقلی تألیف نشده است. در آثار ادبی معروفی نظیر «حماسه سرایی در ایران» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۵۰-۲۴۹) «از رنگ گل تا رنج خار» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۰-۵۴۹) و همچنین کتاب «شاه‌نامه‌ها» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۰۶) و کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۵) به موضوع پیشگویی به ویژه پیشگویی در شاهنامه اشارات کلی و پراکنده‌ای شده و جز مقالات معدودی تحقیق درخور دیگری در این زمینه صورت نگرفته و در باب «پیشگویی در شهریارنامه» جز اشاره‌ای کوتاه در مقدمه شهریارنامه تصحیح رضا غفوری (۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۰) هیچ تحقیق و پژوهشی انجام نشده است؛ بنابراین امروزه پژوهش درباره حماسه‌های پهلوانی پس از شاهنامه به دلیل اهمیتی که در ادب حماسی ایران دارند و بررسی جوانب و زوایای مختلف این حماسه‌ها یک ضرورت است و با توجه به احساس خلأ تحقیقاتی در این زمینه و در راستای پر کردن بخشی از این خلأ بر آن شدیم این پژوهش را انجام دهیم.

### ۳- تاریخچه و پیشینه پیشگویی

پیشگویی از دیرباز تا امروز در میان گروه‌هایی رایج و مورد اقبال بوده است و قدمت آن را می‌توان همزاد بشر دانست، زیرا از زمانی که آدمیان خویشان را شناخته‌اند، از آینده خویش بیمناک بوده‌اند و برای همین دست به دامن پیشگویان و عوامل پیشگویی می‌شده‌اند تا شاید

خود را از آشفتگی برهانند. پیشگویی همواره دوشادوش دین، اندیشه و دانش بشری در مسیر تاریخ پیش آمده است، حتی در جوامع پیشرفته امروزی هم کسانی هستند که به طالع بینی و پیشگویی باور دارند. بررسی تاریخ تمدن بشر نشان می دهد که پیشگویی از نخستین دوره های زندگی بشر تاکنون همواره به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ بشری جریان داشته است. کهن ترین منابع مکتوبی که می توان رد پای پیشگویی را در آنها جستجو کرد، کتب مذهبی و مقدس و کتب آسمانی مانند قرآن کریم، انجیل، تورات، اوستا و متون دینی و عرفانی و اساطیر و حماسه های ملل است. «پیشگویی نوعی ژانر ادبی، اساطیری و حماسی است که در کتب مذهبی از جمله کتب مذهبی زرتشتی مثلاً بهمن یشت که قرن اول مسیحی یا قرن اول قبل از مسیح نوشته شده است، دیده می شود» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۰۶). پیشگو در گذشته به دلیل خبر دادن از آینده، مقدس و دارای مقامی ویژه در جامعه آن روزگار بوده و البته ارزش او زمانی دو چندان می شده که پیشگویی اش درست از آب در می آمده است. اگر او نمی توانست به خوبی این کار را انجام دهد یا بر خلاف آن به وقوع می پیوست، به شدت تنبیه می شد. «در میان سکاها وقتی پیشگویان در پیشگویی اشتباه می کردند، آنها را در ارابه های پر از خار می خواباندند و دست و پاهایشان را میخ می کردند. گاوها ارابه را می کشیدند و آنها نشان آتش می گرفت» (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۷۳).

یکی از مهم ترین عوامل روی آوردن گذشتگان به پیشگویی و تلاش برای آگاه شدن از اسرار آینده، اعتقاد راسخ آنان به جبر مطلق و سیطره تمام و کمال تقدیر بر سرنوشت آنان بود. «اعتقاد به اینکه سرنوشت انسان یک سره در دست خدایان است و جبر مطلق بر حیات مردمان غلبه دارد و مسیر همه حوادث زندگانی مردم از قبل تعیین شده است، ذهن کنجکاو بشر را بر آن داشت تا به دنبال راهی باشد تا بر تقدیر چاره ناپذیر و محتوم خود آگاهی یابد» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۳). «مدارک بازمانده از روزگاران کهن مانند جشن اعتدال بهاری بابلیان و جمع شدن خدایان در معبد بابل برای تعیین سرنوشت سال آینده، پیشگویی جام سحرآمیز در شرق، تفأل و کیمیاگری، نشان از اهمیت موضوع پیشگویی در اعصار گذشته بوده است»

(کریستین سن، ۱۳۷۷: ۴۲۷). ایرانیان از روزگار باستان پیشگویی را باور داشته‌اند، به گونه‌ای که در تصمیم‌های سرنوشت‌ساز آنان نقش اساسی داشته است؛ «در پندارهای اساطیری، رؤیا، برزخی میان عالم شهود و عالم غیب است و بسیاری از رویدادها و داستان‌های حماسی پیش از آنکه در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب رخ می‌دهند» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۴). «موضوع خواب دیدن و تعبیر آن در فرهنگ ایرانیان سابقه‌ای به دیرینگی تاریخ دارد» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۴۸). برای نمونه، کورش پس از خوابی، مرگ خویشان را درمی‌یابد: «در خواب شخصی را دید که شهامتش فوق شهامت بشر بود و این شخص به او گفت: کورش آماده شو، به زودی تو نزد خدایان خواهی رفت. پس از آن کورش بیدار گشت و فهمید که زمان مرگش در رسیده است» (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۳۹۸).

در تمامی منظومه‌ها و داستان‌های اساطیری و حماسی، عنصر پیشگویی یکی از محورهای اساسی و ویژگی مهم آن‌ها قابل توجه است. پیشگویی داستان را جالب و گیرا می‌کند و مسیر آن را از مسیر عادی خارج و هیجان‌انگیزتر می‌کند؛ همچنین راهی است برای رها شدن از گره‌ها و بن‌بست‌ها در روند داستان. در حماسه‌های جهان می‌توان نقش مهم پیشگویی و پیشگویان را فراوان دید. در حماسه ایلید، همسر شاه تروا خواب هولناکی می‌بیند و پیشگویان همگی می‌گویند فرزندی به دنیا خواهد آورد که اگر زنده بماند، تروا را به نابودی خواهد کشید یا آشیل می‌داند اگر هکتور را بکشد، مرگ خودش هم بی‌درنگ فرا می‌رسد. در حماسه اودیسه نیز تیرزیاس، پیشگویی نابینا، آینده اودیسه را برایش می‌گوید.

در منظومه‌های حماسی ایران نیز پیشگویی‌های فراوان و گوناگونی به چشم می‌خورد که حائز اهمیت هستند. در برجسته‌ترین منظومه حماسی یعنی شاهنامه فردوسی موارد ارزشمند و قابل توجهی از پیشگویی‌ها را می‌یابیم که این اثر جاویدان را جذاب‌تر ساخته است. برای نمونه، پیشگویی درباره آینده اسفندیار و کشته شدنش به دست رستم یا ضحاک که در خواب می‌فهمد در آینده به دست فریدون گرفتار خواهد شد؛ پیشگویی سیمرغ درباره رستم که اگر اسفندیار را بکشد، شومی آن دامن او را خواهد گرفت که چنین می‌شود؛ افراسیاب از

پیشگویی اخترشناسان آگاه شد که پسری از فرنگیس به دنیا می‌آید و تخت او را به باد خواهد داد و سیاوش نیز از قتل خود به دست افراسیاب آگاهی داشت و ... پس از شاهنامه حکیم توس، منظومه‌های حماسی ارزشمند دیگری سروده شد که می‌توان آن‌ها را دنباله حماسه استاد توس دانست. حماسه‌هایی مانند منظومه‌های پهلوانی «بانو گشب‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنانه، کوش‌نامه، گرشاسب‌نامه و...». در این منظومه‌ها نیز پیشگویی‌های فراوان و گوناگونی صورت گرفته است. در این مقاله پس از بیان چکیده‌ای از داستان «شهریارنامه» پیشگویی‌های این منظومه حماسی را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

#### ۴- خلاصه داستان شهریارنامه

شهریار پسر برزو و نوه سهراب در زمان لهراسپ‌شاه با قهر، زایل را ترک می‌کند و به سرند نزد ارژنگ‌شاه رفته و در آنجا به نبرد سپاه هیتال، شاه سراندیب می‌رود، ارژنگ‌شاه با یاری شهریار پیروز شده و هیتال‌شاه فرار می‌کند و جمهور، شاه مغرب که به یاری هیتال آمده بود به دست شهریار گرفتار می‌شود و شهریار با دلارام دختر جمهورشاه ازدواج می‌کند. در همین هنگام مضراب‌دیو، دلارام، همسر شهریار را می‌رباید و شهریار برای نجات او نه‌خان را پشت سر می‌گذارد و سرانجام دلارام را به دست می‌آورد و مضراب‌دیو را به بند می‌کشد و از راه چین برای سرکوب ارجاسب به توران می‌رود و با خاقان چین نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد و به صورت ناشناس و با نام مستعار «آورشن» به سوی ایران رهسپار می‌شود. پس از آن، جنگ میان شهریار و ایرانیان آغاز می‌شود و شهریار با زال نبرد می‌کند و پس از نبردی سخت و بی‌نتیجه، هردو به لشکر باز می‌گردند و سپس به هند می‌روند و با چیپال نبرد می‌کند و بر او پیروز می‌شود و دوباره ارژنگ‌شاه را که از تخت شاهی معزول شده بود؛ بر تخت می‌نشاند و به ایران باز می‌گردد. در دنباله داستان، ماجرای رفتن رستم از ایران به نزد انکیس-شاه و گم شدن رخس و آشنا شدن رستم با پیرمردی مسلمان و مردن پیرمرد و مسلمان شدن رستم و پیدا شدن رخس توسط فرامرز و نبرد فرامرز و رستم نقل می‌شود و این که نهایتاً پدر و پسر یکدیگر را می‌شناسند و میان دو سپاه آشتی برقرار می‌شود و رستم و فرامرز به ایران



بازمی گردند. پس از این، داستان شهریار از سر گرفته می شود. شهریار هنگام بازگشت به ایران دوباره با زال به نبرد می پردازد، اما این بار هم کاری از پیش نمی برد تا اینکه رستم به نبرد شهریار می آید. ارژنگ شاه هویت شهریار را برای زال فاش می کند و پهلوان جوان پس از آشتی با خانواده خود به سپاه ایران می پیوندد.

از سوی دیگر به لهراسپ خبر می دهند که سخره دیو شورش کرده و به اردوان، شاه مازندران پیوسته است. شهریار داوطلب رفتن به نبرد سخره دیو می شود. شهریار طی نبردهایی با سخره دیو زخم برمی دارد و مغلوب می شود و با جادوی آذرشنگ، بینایی خود را از دست می دهد و سخره او را در ارگ آمل حبس می کند. رستم با دیدن این صحنه با سخره نبرد می کند. سخره فرار می کند و رستم به دنبال او می رود، اما از تعقیب او بهره ای نمی برد و برمی گردد. سپاهیان ایران و سپاه اردوان در برابر یکدیگر صف آرایی می کنند. آذرشنگ جادو با افسونگری، برف و سرمای سنگینی پدید می آورد. سپاه ایران شکست سختی می خورند. لهراسپ و شماری از پهلوانان ایران اسیر می شوند. جادو به سپاه رستم حمله می کند. تهمتن به جنگ او می رود، اما جادو فرار می کند و خود را به غار دیو سپید می رساند. نهایتاً رستم بدو دست می یابد و قصد جان او را می کند. جادو هنگام مرگ اعتراف می کند که مغز سر او باعث بینایی چشم شهریار می شود. رستم با شنیدن این سخن سر جادو را از تن جدا می کند و گرز دیو سپید و گنجینه او را به دست می آورد. اردوان هم به دست رستم کشته می شود و لهراسب، شهریار و دیگر پهلوانان ایران آزاد و چشم شهریار با مغز سر جادو روشن می شود. لهراسپ به ایران بازمی گردد، اما شهریار در مازندران می ماند و سخره دیو را به بند می کشد و به ایران می آورد.

##### ۵- پیشگویی در شهریارنامه

یکی از مضامین فکری منظومه های حماسی ایران وجود پیشگویی های فراوان و متعددی است که در آنها به چشم می خورد؛ پیشگویی هایی که توسط شاهان و شاهزادگان، وزیران

خردمند ، ستاره شمران ، پهلوانان ، نیاکان فوت شده و یا عوامل ماوراءالطبیعه مانند سروش ، سیمرغ و ... صورت گرفته است. « همه این پیشگویی ها برخلاف کوشش پهلوانان در برگرداندن سرنوشت به وقوع می پیوندد» (مختاری ، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در منظومه حماسی شهریارنامه نیز پیشگویی های بسیاری مشهود است؛ پیشگویی هایی ارزشمند و قابل توجه که این اثر حماسی را جذاب تر و کامل تر ساخته است. در این اثر حدود بیست وهفت مورد پیشگویی وجود دارد که اغلب به وقوع پیوسته اند. مهم ترین این پیشگویی ها، پیشگویی درباره کینه جویی و انتقام بهمن پسر اسفندیار از خاندان زال است که چندین بار در بخش های گوناگون توسط افراد مختلف عنوان شده است. پیشگویی از طریق احکام نجومی و دانش اختر شناسی در متون حماسی نمود برجسته ای دارد؛ چراکه اعتقاد به تاثیر کواکب در زندگی بشر و تاثیر گردش ماه و خورشید و ستارگان بر امور روزمره و زندگی و مرگ آدمیان از دیر باز وجود داشته است. « سیارات در قلمرو نجومی خدایانی بودند که با نیرو و توان بسیار این ایزدان در ساخت و تعیین سرنوشت و بخت مردم بسیار مؤثر محسوب می شدند» (رضی، ۱۳۸۱ : ۲۹۷). در منظومه شهریارنامه نیز پیشگویی از طریق احکام نجومی بر سایر شیوه های پیشگویی غلبه دارد. پیشگویی های شهریارنامه اغلب بر اساس احکام نجومی و توسط اختر شماران، موبدان و پهلوانان با ابزارها و اشیای شگفتی نظیر جام انجم نما، آینه حکمت و لوح زرین و یا عوامل ماوراءالطبیعه و یاری رسان مانند سروش صورت گرفته است. در این داستان حماسی اغلب شاهان و پهلوانان به ویژه شهریار، قهرمان داستان، از اخترشناسان و موبدان، پیشگویان خردمند و با دانشی نظیر جاماسب فرزانه و دیگران می خواهند برای رهایی از گرفتاری ها و غلبه بر مشکلات و رسیدن به پیروزی، حوادث و اتفاقات آینده را پیشگویی کنند تا بتوانند از ترس و هراس خود نسبت به آینده بکاهند و بهتر و آسان تر به اهداف و خواسته های فردی و اجتماعی خود دست یابند و چنانکه خواهیم دید در اغلب موارد این امر، ممکن و محقق و پیشگویی پیشگویان کارساز و راهگشا واقع می شود. در این پژوهش، پیشگویی های به کاررفته در شهریارنامه به سه بخش اصلی افراد پیشگو، ابزار پیشگویی و

پیشگویی بر اساس خواب و خواب نما شدن قهرمان که نمود بیشتری دارند، تقسیم شده و برای پرهیز از تفیصل کلام در هر بخش به ذکر و بررسی و توصیف و تحلیل برخی از شاخص ترین آن‌ها پرداخته شده است.

### ۵-۱- افراد پیشگو

افراد پیشگو در شهریارنامه عبارت‌اند از: اخترشماران، پهلوانان و موبدان. جاماسپ وزیرفرزانه و اخترشناس شاه ایران مهم‌ترین شخصیت پیشگوی این داستان است که همه پیشگویی‌های او به وقوع می‌پیوندد. شاید بتوان گفت نه تنها در شهریارنامه بلکه در تمام ادبیات حماسی ایران، جاماسپ بزرگ‌ترین و نام‌آورترین پیشگویی است که پیشگویی‌های او بی‌استثنا به حقیقت می‌پیوندد. جاماسپ فردی دانا، خیر، مردم‌دوست و وفادار است. در اوستا از او به عنوان یکی از دینداران در کنار، زرتشت و گشتاسپ و فرشوشتر نام برده شده است: «با آن باوری که زردشت را بود؛ با آن باوری که کی گشتاسپ را بود؛ با آن باوری که فرشوشتر و جاماسپ را بود؛ با آن باوری که هر یک از سوشیانت‌های خویشکار اشون راست؛ من نیز با همان باور و دین، مزدپرستم» (اوستا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۶). او به دلیل دینداری مورد توجه زرتشت قرار می‌گیرد و به وسیله او به دانایی می‌رسد. «گشتاسپ از زردشت که او نیز قدرت پیشگویی دارد، می‌خواهد که جایگاهش را در جهان دیگر به او نشان بدهد. زردشت نیایش به جای می‌آورد و سفره ای می‌گسترده و در آن سفره می و بوی و شیر و نار می‌نهد، گشتاسپ پس از نوشیدن شیر جایگاه والای خود را در آن جهان می‌بیند. بوی به جاماسپ می‌رسد و بر اثر آن همه دانش‌ها بر وی آشکار می‌شود. پشوتن پسر گشتاسپ، شیری می‌نوشد و بی‌مرگ و جاودانه می‌شود. دانه‌های انار به پسر دیگر گشتاسپ، اسفندیار می‌رسد و روین تن می‌گردد» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۷۵).

در شاهنامه از جاماسپ به عنوان ستاره‌شناس، راهنمای گشتاسپ و سرور موبدان و راستکاران یاد شده است و فردوسی دلیل توانایی غیب‌گویی او را پاک‌تن بودن او می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵: ۱۰۷). در شهریارنامه شهریار در ماجرای جاماسپ ملاقات می‌کند.

چون او را نمی شناسد، نام و نشانش را می پرسد. جاماسپ خود را معرفی می کند و می گوید من وزیر شاه ایرانم و خبردار از گردش ماه و زمین و آسمان و روزگار. شهریار احوال رستم و فرامرز را از جاماسپ می پرسد. وی زنده بودن رستم و فرامرز، پیدا شدن رخس و کشته شدن مضراب دیو به دست فرامرز را پیشگویی می کند:

بدو گفت فرزانه کای نامور      به خاور درون رستم زال زر  
 بدین سالیان ماند از بهر آن      که کم گشت رخس از جهان پهلوان  
 یکی اهرمن رخس او برده است      ورا در غم و رنج بسپرده است  
 و لیکن سرانجام رخس آن اوست      جهان باز در زیر فرمان اوست  
 برآنم که آید یل نامدار      به زودی ز خاور در ایران دیار  
 دگر گفت بر گو فرامرز شیر      کجا بردش آن ابر کامد به زیر  
 چنین داد پاسخ جهان دیده مرد      کجا دید آن ابر کامد چو گرد  
 به هندوستان بردش آن تیره میخ      که بردارد از کینه آن شیر تیغ  
 یکی اهرمن هست مضراب نام      به تسلیم کرده جهان تیره فام  
 سر اهرمن زیر پا آورد      هنرهای گردان به جا آورد  
 ...برآنم که با رستم زال زر      بیاید فرامرز پرخاشخر

(مختاری، ۱۳۹۷: ۵۴۷)

در ادامه، شهریار از جاماسپ می خواهد که نام و نشان او را بگوید و جاماسپ پس از گفتن نام و نشان و نژاد شهریار، نبرد او با زال و رستم را هم پیشگویی می کند. شهریار وقتی به قدرت پیشگویی و غیب دانی جاماسپ پی می برد، برای پنهان ماندن اسرار و پیش بردن اهدافش جاماسپ را به بند می کشد و زندانی می کند (همان: ۵۴۸).

مهم ترین پیشگویی جاماسپ در این داستان، کشته شدن ارجاسپ به دست اسفندیار و کشته شدن اسفندیار با تیر رستم است که جاماسپ این وقایع را برای رستم پیشگویی و گزارش می کند:

به رویین‌دژ اندر درآید ز راه      بیرد سر شوم ارجاسپ شاه  
 چو آید شود در جهان آشکار      بود نام آن گرد اسفندیار  
 وز آن پس کند تخت شاه آرزوی      فرستدش زی تو پدر جنگجوی  
 جهانجو شود کشته از تیر تو      ز بالا درآرد سرش زیر تو...  
 رستم اصرار می‌کند که رازها و اتفاقات دیگر را برای او پیشگویی کند و گزارش دهد.  
 جاماسپ کشته شدن رستم به دست شغاد و کین‌خواهی و انتقام‌جویی بهمن پسر اسفندیار از  
 خاندان زال را در ذهن خود مجسم می‌کند و به یاد می‌آورد، اما این رازها را نهان می‌دارد و  
 در این باره به رستم چیزی نمی‌گوید و این اسرار را آشکار نمی‌کند (همان: ۷۲۷).

در منظومه شهریارنامه علاوه بر جاماسپ پیشگویی‌هایی توسط دیگر ستاره‌شماران از  
 طریق احکام نجومی صورت گرفته است؛ برای نمونه، داستان کشته شدن مضراب‌دیو به دست  
 فرامرز را اختر‌شماران دربار تسلیم، شاه‌زرنگ نیز پیشگویی می‌کنند:

بسی شاه کوشید و کاری نکرد      برآورد زو دیو مضراب گرد  
 که اخترشماران همی راز جست      که گوید با من سراسر درست  
 که خون ستمکاره در دست کیست      کزو بر سر ما باید گریست  
 ستاره‌شمر گفت مر شاه را      که پردخت ماند ز تو گاه را  
 مگر آنکه از تخم سام سوار      یکی شیر آید بدین مرغزار  
 بیرد سر دیو واژون ز تن      رهد شاه از دست این اهرمن  
 (همان: ۵۶۲)

این واقعه را جاماسپ هم پیشگویی کرده بود که قبلاً به آن اشاره شد. سرانجام پس از  
 آنکه فرامرز، مضراب‌دیو را می‌کشد و تسلیم‌شاه را از رنج و عذاب آن می‌رهاند، تسلیم‌شاه  
 دختر خود (آذرخ) را به او می‌دهد. پس از مدتی فرامرز قصد می‌کند به ایران برود، تسلیم-  
 شاه، گنج و گوهر و کلاه و کمر و تیغ هندی زرین‌نیام به وی می‌دهد. فرامرز هنگام رفتن نزد

همسرش (دختر تسلیم‌شاه) می‌آید و داستان کین‌خواهی بهمن از خاندان زال و به دار آویخته شدن خود به دست بهمن و نیز کین‌خواهی آن از بهمن توسط پسر خود، برزین آذر \_ که هنوز به دنیا نیامده و آذررخ او را باردار است \_ همه را از زبان موبدی که پیشگویی کرده است، برای همسرش گزارش می‌کند:

به هنگام رفتن یل نامدار بیامد بر دختر شهریار  
 ... سپهد بگفتا که دل شاد دار تو را برد خواهم به ایران دیار  
 کنون در گمانم که بارآوری نهران گوهرم را ز جان آوری  
 سپارم یکی یادگار پدر سپاری به فرزند اگر شد پسر  
 ... شنیدم ز موبد کزین پس شهی نشنید ابر تختگاه مهی  
 ... به کین پدر چون برآرد سپاه کند تخمهٔ سام نیرم تباه  
 بود نام او بهمن اسفندیار مرا مرده از کین بدارد به دار  
 ... ز تخم من آید یکی تاجور بجوید از آن شاه خون پدر  
 نژادش ز هندوستان باشدی گمانم که این پور آن باشدی  
 و را نام برزین آذر نهی چو آید ورا روزگار مهی  
 مر این تیغ را یادگار از پدر دهد مهربان مادرش با پسر  
 ... شنیدم که آن ازدهای چو مار که آرد به دم بهمن اسفندیار  
 بدین تیغ برزین آذر کشد چو از کین به خون پدر برکشد  
 (همان: ۵۷۱-۵۷۰)

علاوه بر اختر شناسان و موبدان از دیگر افراد پیشگو در شهریارنامه پهلوانان هستند. «پهلوان» ازدو پارهٔ «پهلو + ان» ساخته شده است. بخش نخستین واژه همان است که در پهلوی نیز دیده می‌شود. پهلوان و پهلوی در ریشه به معنی پارتی و اشکانی است. دروازه پهلوان و پهلوانی، دلیری و گندآوری و سلحشوری این تیره نژاد ایرانی که بارها سپاهیان رومی را در هم پیچیده اند و تارانده‌اند، پایدار مانده است (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۳).

پهلوانان ایران در منظومه‌های حماسی معمولاً از خاندان‌های مشهورند یا اشخاص منفردی که به قبیله و عشیره‌ای تعلق دارند و بیشتر از پیشگویی‌های دیگران بهره مند شده‌اند و خودشان با وجود هوش و و درایت زیاد از قدرت پیشگویی کمتری برخوردارند. اما در منظومه شهریارنامه پهلوانان نامداری نظیر گرشاسب، نریمان، سام، زال از شخصیت‌های پیشگو هستند و واقعه حمله بهمن به ایران را پیشگویی کرده‌اند. زمانی که شهریار در بیشه چهارم برای گذشتن از بیشه موران به قلعه‌ای می‌رسد با پیشگویی‌های سام و نریمان و گرشاسب از واقعه حمله بهمن و خیانت او نسبت به خاندان زال روبه‌رو می‌شود. داستان از این قرار است که شهریار در قلعه به خواب فرو می‌رود و گرشاسب را به خواب می‌بیند و گرشاسب او را از دخمه خود آگاه می‌کند. شهریار وقتی از خواب بیدار می‌شود به سوی دخمه می‌رود و تختی از یاقوت ناب می‌بیند که سه کس روی آن خوابیده و بر بالین هر یک لوحی زرین می‌یابد که علاوه بر نگاشته شدن نام پهلوان بر آن لوح، واقعه حمله بهمن نیز بر آن الواح پیشگویی شده است:

سه کس دید خوابیده بر روی تخت به مانده سایه گستر درخت  
 ز روی یکی پرده چون برگرفت ز رخسار او ماند اندر شگفت  
 ... به بالین سر بدش لوحی به زر بخواند آن زمان لوح آن نامور  
 نوشته که این مرده ناتوان بود سام نیرم یل پهلوان  
 ... دگر آنچه از 2 بهمن آمد پدید سراسر بدان لوح خواند و شنید  
 (مختاری، ۱۳۹۷: ۳۶۳)

سپس شهریار به سراغ کالبد مرد دیگر می‌آید و لوح زرین را از زیر سرش بر می‌دارد. لوحی که بر آن

نوشته که این یل نریمان بود کز این‌گونه در خاک پنهان بود  
 بدان لوح هم راز بهمن بخواند به دیده بر آن لوح گوهر فشانند  
 پس از آن بر بالین مرد گرد گردن کش سرفراز دیگر می‌آید و لوح زرین را از زیر سرش بر می‌دارد و بر آن می‌خواند:

مر این مرده گرشاسب راد است و بس      که در دستش از دهر باد است و بس  
بدین لوح هم دید گرد جوان      که بهمن چه سازد بدین دودمان  
(همان: ۳۶۴)

علاوه بر این، در بخش‌های دیگری از داستان این واقعه توسط زال هم پیشگویی شده است. بر پایه روایات شهریارنامه زال از دیدن لهراسب هراس دارد، زیرا می‌داند در آینده گزند از شاه ایران به سیستان می‌رسد و بر او الهام می‌شود که بهمن به کین خواهی پدرش اسفندیار با دودمان او چه خواهد کرد:

همانا دل زال روشن بدی      خبردار از کار بهمن بدی  
که بهمن چه آرد بدین دودمان      به کین پدر چون ببندد میان  
2(همان: ۴۴۳)

## ۵-۲- ابزارهای پیشگویی

غالباً پیشگویی با ابزارها و روش‌های متفاوت انجام می‌شده است؛ ابزارهایی نظیر اسطرلاب، جام، آئینه، لوح، کتاب، تاس، جداول، دوایر و ... همچنین از روش‌هایی نظیر طالع‌بینی، تفأل، تطیر، جادوگری و رمالی و .. در پیشگویی استفاده می‌شده است. در شهریارنامه به ابزارها و اشیاء شگفتی مانند جام انجم‌نما و آئینه حکمت اشاره شده است و لوح زرین از ابزارهایی است که در پیشگویی‌های شهریارنامه کاربرد دارد و روی آن مطالبی با مضمون پند و اندرز و راهنمایی و گاهی پیشگویی مکتوب شده است که در ادامه به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. جام گوهرنشان انجم‌نما و آئینه حکمت دو ابزار پیشگویی شگفت‌انگیز است که ارژنگ شاه به شهریار می‌بخشد؛ جام انجم‌نما جامی است که اخبار افلاک و سپهر و آیندگان در آن آشکار است و آئینه حکمت وسیله‌ای است برای سنجش دروغ آدمیان و ویژگی دیگر آن نوعی پیشگویی است، طوری که اگر فرد مجروح و زخم‌خورده‌ای در آن بنگرد، آن آئینه از مردن یا زنده ماندن فرد مجروح خبر می‌دهد:

مر این جام را جام انجم‌نمای      بخواند خردمند مشکل‌گشای



دو حکمت در او کرده از صنعت است  
 خردمند صنعتگر دلگشای  
 نماید در او شکل انجم تمام  
 نمایان در این جام زر پاک هست  
 بد و نیک گیتی ز بالا و پست  
 و زین جام با گردش ماه و مهر  
 شود اندر این جام حکمت عیان  
 توان دید در جام انجم‌نمای  
 (همان: ۳۱۳)

مر آینه، آینه حکمت است  
 چنین کرد آن جام انجم‌نمای  
 که هر گاه باشد پر از باده جام  
 ستاره هر آنچ اندر افلاک هست  
 بداند هر آن کس که آرد به دست  
 بیند همه سعد و نحس سپهر  
 شما را مدار سپهر جهان  
 همان طالع شاه کشورگشای

و در وصف آینه حکمت گوید:

به یک روی کج بود و یک روی راست  
 که ماندش شگفت آنکه او را شنید  
 که با هم دو کس گر شدی رزم‌ساز  
 یکی زین دو گر چشم رایش بدوخت  
 به کردی به آینه سوگند یاد  
 قسم راست بودی از آن گفت‌وگوی  
 شدی شرمسار او ز گفت دروغ  
 (همان: ۳۱۴-۳۱۳)

دو رو داشت آینه بی کم و کاست  
 به هر روی از آن حکمتی شد پدید  
 چنین بود حکمت بر وی دراز  
 ز بهر متاع خرید و فروخت  
 شدی آن دو کس پیش آینه شاد  
 بدیدی در آینه گر مرد روی  
 در آینه گر رو ندادی فروغ

حکمت روی دیگر آینه این است که:

مر آینه‌ای کو ز حکمت بخاست  
 رخ خود در آینه دیدی سفید  
 و گر مردنی بود دیدی سیاه  
 (همان: ۳۱۴)

بدان روی دیگر چنین بود راست  
 که در وی اگر خسته‌ای بنگرید  
 شدی شاد کز غم نگردد تباه

وقتی که لشکریان ارژنگ‌شاه و هیتال‌شاه در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، شنگاو که قبلاً در بند ارژنگ‌شاه گرفتار شده بود، به وی می‌گوید ای شاه اگر مرا از این بند بیرون کنی به تو می‌پیوندم و تو را در این کارزار علیه هیتالیان یاری کنم؛ چون به گفتار او اعتماد ندارند، برای راستی آزمایی سخن او از آینه حکمت استفاده می‌کنند:

سپهد چنن گفت با انجمن      بیارید آن آینه پیش من  
بدان تا بینم کردار او      دروغ است یا راست گفتار او  
بیاورد آینه آینه‌دار      به نزدیک شیر ژیان شهریار  
به شنگاو گفتا در آینه روی      بین تا شود راستی گفت‌وگوی  
در آینه شنگاو چو بنگرید      در آینه رویش نیامد پدید  
چنن گفت شنگاو که ای شهریار      مکن تندی و تیغ کین بر مدار  
مرا دل کنون گشت با شاه راست      بینم در آینه که اکنون گواست  
در آینه بار دوم بنگرید      در آینه شد چهرهٔ او پدید  
در آینه دیدش سپهدار روی      بدانست شده راست گفتار اوی  
(همان: ۳۱۵)

در بخش دیگری از شهریارنامه وقتی شهریار به سوی چین روانه می‌شود؛ در کارزار و نبرد با خاقان چین آهویی از پیش او می‌گذرد و شهریار به دنبال آهو می‌رود و به کوه بلندی می‌رسد به نام کوه آینه و در این کوه با پیرمردی به نام کههد آشنا می‌شود. کههد سه شگفتی کوه (زنگی دیوچهر، چاه ژرف و چشمه شگرف) را که تا آن زمان اسرارش بر کسی فاش نشده، برای شهریار بیان می‌کند. شهریار پس از شنیدن سخنان کههد علاقه‌مند می‌شود که آن‌ها را ببیند. با توجه به سخنان کههد و نشانی‌های او از این شگفتی‌ها شهریار پی می‌برد آنجا طلسم است و بر آن می‌شود طلسم را بشکند. شب هنگام به نیایش خداوند می‌پردازد و به خواب می‌رود. احتمالاً در خواب راز کشف شگفتی‌ها و اسرار کوه بر او آشکار می‌شود؛ سپس آنجایی را که خوابیده بود، می‌کند و خانه‌ای می‌یابد که با سنگ و عنبر آمیخته و یک

تنگ تابوت در آن آویخته شده است و کالبدی در تابوت می‌بیند که لوحی زرین زیر سر اوست و لوح را برمی‌دارد و بر آن:

نوشته که این پیکر بی‌روان بود پیکر شاه چین پای خان  
(همان: ۴۹۲)

روی لوح ضمن درج مطالب پندآموز و چگونگی شکستن طلسم، پیشگویی شده که کسی از تخم زال زر از این گنج نهفته، بی‌رنج برخوردار می‌شود. سرانجام شه‌ریار به کمک لوح زرین، طلسم کوه آینه را می‌شکند و به گنج دست می‌یابد:

بدان لوح بنوشته بُد پای خان که بادا مبارک زر رایگان  
به زیر چنار است آن گنج من تو را گنج حاصل شد از رنج من  
فکندند در دم چنار کهن بدان جای گردان شدند انجمن  
سر گنج پیدا شد از زیر دار درآمد بدان گنج یل شه‌ریار  
(همان: ۴۹۵)

در قسمتی دیگر از داستان وقتی که شه‌ریار در قلعه عنبر در طلسم گرفتار می‌شود، لوح زرین و درخشانی می‌یابد که روی لوح نوشته شده است نام این قلعه عنبر است و افراد زیادی در این قلعه سر خود را از دست داده‌اند و جمشید فرخنده‌کیش آن را ساخته است. از بیم گزند و آسیب، همه گنج ایران را در این قلعه نهاده و آن را طلسم کرده که کسی نمی‌تواند آن طلسم را بشکند مگر یک مرد جهانجو از پشت زال که در زمان لهراسب‌شاه، این طلسم را خواهد شکست و این قلعه را ویران خواهد کرد و با تحمل درد و رنج و سختی فراوان زر و گوهرش را به ایران خواهد برد:

که باشد جهانجوی از پشت زال سرفراز و گردنکش و بی‌همال  
به هنگام لهراسب این بشکند مر این قلعه و باره ویران کند  
زر و گوهرش را به ایران کشد همه پیش شاه دلیران کشد

ولی برد خواهد بسی درد و رنج بدان تا به دست آرد این مال و گنج  
(همان: ۲۴۴)

شهریار چهل روز در این قلعه در دست جادو اسیر می ماند و رنج و سختی فراوان تحمل می کند. افسون های جادو برای به کام رسیدن از او بی نتیجه می ماند تا اینکه شبی پس از نیايش و راز و نیاز و تضرع به درگاه آفریننده کارساز، به خواب می رود و شاه جمشید را در خواب می بیند. جمشید در خواب راه رهایی از قلعه و شکستن طلسم و به دست آوردن گوهر و مال و گنج پنهان شده در قلعه را به او می آموزد و شهریار پس از اینکه از خواب سر برمی دارد، با وقوع رویدادهای دیگر و پشت سر گذاشتن مراحل سخت و دشوار و تحمل درد و رنج فراوان همان طور که در لوح زرین مکتوب پیشگویی شده بود، نهایتاً موفق به شکستن طلسم می شود و خود را از قلعه می رهاند (همان: ۲۵۴-۲۵۸).

یکی از مضامین شایعی که در بیشتر متون منظوم حماسی و پهلوانی متأخر و حتی طومارهای نقالی و داستان های عامیانه دیده می شود، موضوع افتادن پهلوان یا قهرمان در طلسم است. این موضوع در اغلب داستان های حماسی تقریباً از مضامین و ویژگی های مشترکی برخوردار است و این ویژگی ها در طلسم های شهریارنامه نیز دیده می شود. همان طور که در نمونه ها و قراین مذکور دیدیم، در داستان شهریارنامه، شهریار دو بار اقدام به شکستن طلسمی می کند که با آن مواجه می شود. این طلسم ها ویژگی ها و مضامین مشترک دارند که عبارت اند از: نیايش و راز نیاز با خداوند، به خواب رفتن و خواب نمایی و آموختن چگونگی شکستن طلسم، یافتن لوح زرین و پی بردن به راه های شکستن طلسم و کشف اسرار بر اساس لوح مکتوب، پیشگویی شکستن طلسم توسط یکی از خاندان زال، اشاره به شخصی که طلسم و گنج نهفته در آن به دست او یا به فرمان او بنیان گذاشته شده است که در شهریارنامه این اشخاص، جمشید و گرشاسب و شاه چین هستند و در نهایت یافتن گنج و دستیابی به آن. موضوع طلسم در دیگر منظومه های پهلوانی مانند سام نامه، جهانگیرنامه، فرامرنامه و

گرشاسب نامه نیز نمود دارد. «محوری ترین نکته ای که ساختار تمامی این روایت ها پیرامون آن شکل گرفته اند، وجود مکانی است طلسم شده که اغلب ظاهری مانند دژ یا قصر دارد. یکی از ویژگی های این مکان طلسم شده دسترسی دشوار به آن است. دیگر ویژگی مکان طلسم شده در روایات یاد شده وجود گنجی پنهان در آن است، گنجی که سلاح نیز بخشی از آن بوده و قهرمان روایت با دست یازی به خویشکاری هایی به آن دست می یابد» (جوکار، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۷۵).

بر پایه روایات شهریارنامه چنین بر می آید که لوح زرین لوح ارزشمندی است که در بردارنده مضامین حکمی و پند و اندرز و پیشگویی هایی است که روی آن مکتوب شده و معمولاً این لوح را پس از مرگ زیر سر پیکر بی روان بزرگان و شاهان و پهلوانان می گذاشتند. چنانکه شهریار این لوح را در دخمه گرشاسب زیر سر او و سام و نریمان و در چین زیر سر شاه چین می یابد و به کمک این الواح زرین بسیاری از اسرار و شگفتی ها و رازهای آینده برای او آشکار می شود.

### ۵-۳- پیشگویی از طریق خواب و خواب نما شدن قهرمان

خواب و رؤیا یکی از راه های آگاهی از اسرار و اتفاقات آینده و کشف رازها و نهانی هاست. خواب اسرار آینده را برای قهرمانان داستان بیان می کند. خواب در متون حماسی، اساس بسیاری از جنگ ها، قتل ها، ازدواج ها، کنش ها و واکنش ها و اتفاقات دیگر است. «یکی از مضامین فکری پر کاربرد در متون پهلوانی ایران، خواب نما شدن قهرمان و دیدن حوادث ناگواری است که در آینده روی دهد و یا آنکه در خواب چاره ای برای مشکل خویش می یابد» (مختاری، ۱۳۹۷: ۱۱۸). خواب در آثار حماسی و به ویژه در شاهنامه از اهمیت خاصی برخوردار است. فرزانه توس اعتقادش را در مورد خواب این گونه بیان کرده است:

نگر خواب را بیهده نشمری یکی بهره دانش ز پیغامبری  
به ویژه که شاه جهان بیندش روان درخشنده بگزیندش

ستاره زند رای با چرخ ماه سخن‌ها پراکنده گردد به راه  
 روان‌های روشن بینند به خواب همه بودنی‌ها چون آتش بر آب  
 ( فردوسی، ج ۷، ۱۳۸۶: ۱۶۷ )

در شاهنامه بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی به یاری موبدان و ستاره شناسان و خواب‌گزاران معلوم رای پادشاهان شده است. مثلاً ضحاک از سقوط پادشاهی خود به دست فریدون به طریق رؤیا و گزارشی که موبدان و خواب‌گزاران کردند آگهی یافت. یا سام در خواب از وجود زال به البرز کوه باخبر شد و به جست و جوی او تا پای کنام سیمرغ رفت. ( صفا ۱۳۶۹: ۲۵۰-۲۴۹ ) در متون پهلوانی رویدادهایی که در عالم خواب و رؤیا بر شاهان و پهلوانان ظاهر می‌شود معمولاً با تعبیر خواب توسط معبران و موبدان و ستاره‌شماران و وزیران فرزانه موجب پیشگویی آینده می‌شود که یا گاهی بر پایه آنچه فرد در خواب دیده اقدام می‌کند یا با وقوف به آینده و اتفاقاتی که پیش خواهد آمد، در تصمیمات خود تجدیدنظر می‌کند. در واقع خواب می‌تواند نوعی مشوق در انجام امور یا بازدارنده از انجام آن‌ها باشد.

در شهریارنامه نیز موضوع خواب و خواب دیدن قهرمانان، نمود فراوان و گستره وسیعی دارد. یکی از مضامین فکری پر کاربرد در این منظومه خواب و خواب نما شدن پهلوانان است؛ برخی از خواب‌های شهریار نامه جنبه پیشگویی دارد و قهرمان در خواب از حوادث آتی آگاه می‌شود یا از طریق تعبیر خواب توسط ستاره‌شماران و وزیران فرزانه به وقوع اتفاقات آینده پی می‌برد. برخی دیگر از خواب‌ها جنبه پیشگویی ندارد، بلکه جنبه امر و نهی دارد و باعث می‌شود قهرمان در انجام تصمیمات خود تجدیدنظر کند و در این داستان یکی از

مضامین مهم این گونه خواب‌ها سفارش‌های کیخسرو به خاندان زال در پیروی کردن از لهراسب شاه است؛ برای نمونه، زال کیخسرو را در خواب می‌بیند و به او فرمان می‌دهد از لهراسب اطاعت کند و زال علی‌رغم میل باطنی‌اش پیش لهراسب می‌رود و اطاعت می‌کند (مختاری، ۱۳۹۷: ۴۴۴). یا رستم نیز دو بار کیخسرو را در خواب می‌بیند که از او می‌خواهد از لهراسب حمایت و از او فرمانبرداری نماید و رستم چنین می‌کند (همان: ۳۴۷ و ۶۸۴).

از دیگر خواب‌های *شهریارنامه* که منجر به پیشگویی و وقوع می‌شود، می‌توان به این موارد اشاره کرد: خواب دیدن زال مبنی بر اینکه آتشی سهمناک از سوی جیحون شعله‌ور گشت و ایران را به کام کشید (همان: ۳۴۸) یا ارجاسپ خواب می‌بیند که اهریمنی به روین - دژ آمد و سر او را از تن جدا کرد. تعبیر وزیرش، بیورد، از خواب ارجاسپ چنین است که شاه توران به دست اسفندیار کشته خواهد شد (همان: ۵۰۱-۵۰۰). در بخشی دیگر رستم خواب می‌بیند که زال در قفس افتاده و سیلی خروشان کشور ایران را خراب کرده است و آتشی تیز «همه کاخ و ایوان رستم بسوخت» (همان: ۵۸۱). و تعبیرش کین‌خواهی بهمن اسفندیار و قتل و غارت ایرانیان است.

علاوه بر این موارد، برای پرهیز از تفصیل کلام در ادامه فقط به ذکر یک مورد دیگر از خواب‌های پیشگویی *شهریارنامه* می‌پردازیم؛ در بخشی از داستان لهراسب شاه پس از نوشتن نامه به گشتاسپ شب‌هنگام می‌خوابد و خواب می‌بیند که در بلخ آتشی مهیب بر افروخته شده و بخشی از آتش سوی اصفهان و بخشی دیگر سوی شاه آمد:

شب تیره خوابید بر تخت شاه	جهان دید از دود آتش سیاه
به بلخ اندرون آتشی بر فروخت	تر و خشک و بالا و پستی بسوخت
سه بهره شد آن آتش اندر زمان	یکی بهره زان شد سوی اصفهان
... یکی بهره آمد به نزدیک شاه	شد از دود آن شاه را رخ سیاه
که ناگه یکی ابر آمد پدید	بر آتش از آن ابر آبی چکید
فرو مرد آتش اندر زمان	وزان آتش آن شاه شد بر کران

(همان: ۴۲۶)

لهراسب تعبیر خواب خود را از جاماسب وزیر اخترشمار و فرزانه می‌پرسد و جاماسب خواب را تعبیر و بر اساس این خواب پیشگویی‌هایی می‌کند و به او گزارش می‌دهد که همهٔ آن‌ها بعداً به وقوع می‌پیوندند:

طلب کرد جاماسب را شهریار  
ز فرزانه پرسید تعبیر خواب  
که شاهای یکی کار پیش است سخت  
چنین است تعبیر این خواب تو  
بگیرند ترکان ز تو شهر بلخ  
همه شهر بلخت به غارت برند  
از ایدر یکی لشکری بیکران  
کنند اصفهان را ز کین قتل و عام  
... سیم آتش ای شهریار جهان  
دلیری برون آید از آن سپاه  
ببرد سر ترک بدخواه را

که دستور شه بود و اخترشمار  
جهان‌دیده جاماسب دادش جواب  
و لیکن سرانجام با ماست بخت  
کز ارجاسپ گردد تبه آب تو  
به شه برکنند آب این شهر تلخ  
بسوزند ایوان و کاخ بلند  
رود بر سر مردم اصفهان  
جدا از پدر پور و دختر ز مام  
چنین می‌نماید از آن اختران  
سر اخترش برکشیده به ماه  
از آن لشکر آرد برون شاه را

(همان: ۴۲۶)

پس از آن لهراسب سرانجام خود و پادشاهی‌اش و زمان عمرش را از جاماسب می-

پرسد:

بدو گفت فرزانه کای شهریار  
ز خسرو گذشته سه ده سال راست  
نود سال دیگر به ایران به گاه  
تو را پادشاهی صد و بیست سال  
وزان پس به گشتاسپ تاج و سریر

سرت سبز باد و دلت نوبهار  
که شاهی ایران سراسر تو راست  
نشینی و بنهی به سر تاج شاه  
بود ای شهنشاه فرخنده فال  
سپاری و گردی تو خود گوشه‌گیر



بیاید دگر باره ارجاسپ شاه شود کشته در رزم لهراسپ شاه  
 زمان تو در دست ارجاسپ است که در کین کنون رو به لهراسپ است  
 (همان: ۴۲۷)

### نتیجه گیری

با بررسی عنصر پیشگویی در منظومه پهلوانی شهریارنامه روشن شد رویکرد عنصر پیشگویی در این منظومه تقریباً مانند سایر منظومه‌های حماسی است. شاهان، وزیران، پهلوانان، موبدان و به تبع آن‌ها مردم آن روزگار اعتقاد راسخ به امر پیشگویی داشته اند؛ به‌ویژه پیشگویی‌هایی که ستاره‌شماران از طریق احکام نجومی و حکیمان فرزانه و موبدان با تکیه بر هوش دانش خود انجام می‌داده‌اند. در این منظومه حدود بیست و هفت مورد پیشگویی‌های متعدد و گوناگون صورت گرفته است و مهمترین آنها پیشگویی در باره کینه جویی و انتقام بهمن پسر اسفندیار از خاندان زال است که افراد گوناگون هشت بار در بخش‌های مختلف داستان به آن اشاره کرده‌اند.

افراد پیشگو در این منظومه عبارتند از: اختر شناسان، موبدان و پهلوانان. بیشترین پیشگویی توسط اختر شناسان به ویژه جاماسب از طریق احکام نجومی صورت گرفته است. ابزارهای پیشگویی در این داستان حماسی عبارت‌اند از: لوح زرین، آئینه حکمت و جام انجم‌نما. لوح زرین در اغلب آثار حماسی رایج است و معمولاً بر آن پند و اندرزهای گذشتگان و پیشگویی‌های گوناگون آن‌ها مکتوب است؛ اما آئینه حکمت و جام انجم‌نما در شهریارنامه، شگفت‌انگیز و بی‌نظیر است.

باتأمل در پیشگویی‌های به‌کاررفته در شهریارنامه مشخص می‌شود که اساس بسیاری از پیشگویی‌های این منظومه پهلوانی «خواب دیدن» و خواب‌نما شدن قهرمان است و موضوع خواب و خواب دیدن قهرمانان در این داستان نمود فراوان و گسترده وسیعی دارد. برخی از خواب‌ها جنبه پیشگویی داشته و قهرمان در خواب از حوادث آتی آگاه می‌شود یا از طریق تعبیر خواب توسط ستاره‌شماران و وزیران فرزانه به وقوع اتفاقات آینده پی می‌برد. برخی

دیگر از خواب‌ها جنبه پیشگویی نداشته بلکه جنبه امر و نهی و پند و اندرز دارد که باعث می‌شود قهرمان در انجام تصمیمات خود تجدیدنظر کند. در این منظومه، خواب در بسیاری از موارد از وقایع و حوادث و سختی‌ها گره‌گشایی می‌کند و قهرمانان و پهلوانان داستان را از بند محمصه‌ها می‌رهاند؛ زیرا خواب‌هایی که می‌بینند از نوع خواب و رؤیاهای صادقه است و مسلماً این خواب‌های راستین ریشه در راستی، نیک‌پنداری و پاک‌سرشتی آن‌ها دارد و باعث رهایش و نجات آنها از دام محمصه‌ها شده و نهایتاً منجر به غلبه آنان بر حوادث و اتفاقات شوم و ناگوار در روند داستان می‌گردد. طلسم شدن قهرمان داستان و خویشکاری‌های قهرمان در ارتباط با شکستن طلسم که از موضوعات مشترک بسیاری از منظومه‌های پهلوانی نظیر سام نامه، فرامرز نامه، گرشاسب نامه و... است؛ در این منظومه نیز نمود دارد.

#### منابع

- ۱- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: اساطیر.
- ۲- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی*، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۳- *اوستا* (۱۳۸۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: مروارید.
- ۴- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- ۵- پیرنیا، حسن (۱۳۸۴). *تاریخ ایران باستان*، تهران: نگاه.
- ۶- جوکار، منوچهر و دیگران (۱۳۹۸). «*نقد و بررسی بن مایه‌های اسطوره‌ای در منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی با تکیه بر سام نامه*»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۵، شماره ۵۴، صص ۱۰۷-۷۵.
- ۷- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، دو جلد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *آیین رازآمیز میترایی در شرق و غرب*، تهران: بهجت.
- ۹- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- سید حسینی، رضا (۱۳۷۶). *مکتب‌های ادبی*، تهران: اساطیر.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). *انواع ادبی*، تهران: نشر میترا.

- ۱۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). **شاه نامه‌ها**، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۳- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). **حماسه‌سرایی در ایران**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵ و ۷، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- کرسستین سن، آرتور (۱۳۷۷). **نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- ۱۶- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). **نامه‌باستان**، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- ۱۷- مالمیر، تیمور (۱۳۹۰). **پند داستان‌های مبتنی بر پیشگویی در متون ادبی**، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۰۲-۸۳.
- ۱۸- مختاری (۱۳۹۷). **شهریارنامه**، تصحیح رضا غفوری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- ۱۹- مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۴۱). **شهریارنامه**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). **شهریارنامه**، چاپ اول، تصحیح غلامحسین بیگدلی، تهران: بیک فرهنگ.
- ۲۱- هومر (۱۳۸۸). **ایلیاد و اودیسه**، ترجمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات سپهر.